

جهانی شدن و رابطه آن با اقتدار ملی

علیرضاسلیمانی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

سعی این مقاله بر این است که رابطه دو مفهوم جهانی شدن و اقتدار ملی را با یکدیگر بسنجد. ابتدا خود این مفاهیم را بررسی کرده و مفهوم جهانی شدن را با مفهوم مدرنیته و مفهوم اقتدار ملی را با میزان مقبولیت و مشروعیت مردمی دولتها همسنخ دانسته است. جهانی شدن فرایندی است که به کاهش اقتدار ملی دولتها می‌انجامد ولی سهم همه کشورها از این کاهش یکسان نیست. کاهش قدرت دولتهای ضعیف از دولتهای قوی بیشتر است. بنابراین شکاف قدرتی دولتهای قدرتمند و ضعیف افزایش می‌یابد. تهدیدات ناشی از این روابط قدرتی علیه گسترش عدالت اجتماعی جهانی، حقوق بشر جهان و تحکیم نظامهای دموکراسی در جهان است. فرایند جهانی شدن در قبال، از طریق تولید کالاهای صنعتی ارزان و در حال حاضر از طریق تولید کالاهای فرهنگی ارزان به نمادهای فرهنگی و باورهای ملی آسیب می‌رساند و از این طریق به کاهش اقتدار ملی دولتها منجر می‌شود.

این مقاله بر این فرضیه استوار است که فرایند جهانی شدن در کاهش اقتدار ملی دولتها تأثیر مهمی دارد. هر چه سرعت این فرایند گسترده‌تر شود کاهش اقتدار ملی دولتها نیز افزون‌تر می‌شود ولی اولاً به حذف مفهوم دولت نمی‌انجامد؛ ثانیاً شکاف قدرتی بین دولتهای قوی و ضعیف را در مجموع گسترده‌تر خواهد کرد.

ابتدا مفهوم جهانی شدن بررسی می‌شود. در این بررسی سه مفهوم برای جهانی شدن مطرح می‌شود؛ هر سه، جهانی شدن را یک فرایند می‌دانند. اولین مفهوم، این فرایند را از ابتدای تاریخ بشر می‌داند که با گذشت زمان افزایش یافته و در سالهای اخیر یک جهش ناگهانی در حوزه ارتباطات انسانی داشته است. دومین، فرایندی می‌داند که با شروع تجدد (مدرنیسم) و توسعه سرمایه‌داری همزاد است و در سالهای اخیر یک جهش ناگهانی در ارتباطات انسانی داشته است. سومین، فرایندی می‌داند که با شروع انقلاب ارتباطاتی یا انفجار اطلاعات در سالهای اخیر، قرین‌گشته است که از این فرایند با نامهای دوره فراصنعتی و فراتجدد نیز نام می‌برند.

در این پژوهش تعریف دوم، یعنی همزاد شدن فرایند جهانی را با تجدد بهترین تعریف می‌داند، زیرا تمامی ابعاد فرایند جهانی شدن با فرایند تجدد با یکدیگر نسبت معقولی دارد که این ابعاد عبارت است از رشد سرمایه‌داری، گسترش عقلانیت مدرن، انفکاک ساختاری در روابط سیاسی اجتماعی مردم و...

دومین مفهومی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد مفهوم اقتدار ملی است. این مفهوم با سه مفهوم دیگر یعنی قدرت، نفوذ و زور، خود را تعریف می‌کند؛ به عبارت دیگر قدرت مفهومی کلی است که از سه مؤلفه اقتدار و نفوذ و زور تشکیل شده است. قدرت یعنی اینکه طرف «الف» بتواند رفتار طرف «ب» را تحت کنترل خود درآورد. اگر این کنترل با مکانیزم توسل به ابزار فیزیکی و اعمال خشونت باشد، می‌گوییم «الف» از مؤلفه زور یا نیروی نظامی خود علیه «ب» استفاده کرده است. اگر از مکانیزمهای چهارگانه تنبیه، پاداش و تهدید و وعده استفاده کند می‌گوییم «الف» از امکانات اعمال «نفوذ» خود نسبت به «ب» استفاده کرده است و اگر از جاذبه‌های رفتاری

مانند زیباییهای رفتاری خود نزد طرف مقابل یا قانونمندی و یا رابطه عاشقانه و یا جاذبانه استفاده کند، می‌گوییم «الف» بر «ب» صاحب اقتدار است.

جهانی شدن فرایندی است که اقتدار ملی و حاکمیت ملی کشورها را کاهش می‌دهد؛ خواه این کشورها ابرقدرت، یا از قدرتهای مهم، یا از قدرتی ضعیف برخوردار باشند؛ به عبارتی فرایند جهانی شدن با کاهش قدرت دولت همسانی دارد. ولی این کاهش در کشورها یکسانی ندارد. کشورهای قدرتمند از کاهش کمتری و در کشورهای ضعیف از کاهش بیشتری برخوردارند؛ به عبارتی دیگر فاصله قدرتی کشورهای قوی و ضعیف گسترده خواهد شد و شکاف قدرتی کشورهای قوی و ضعیف رو به فزونی است. همه دولتمردان شاهد نزول قدرت حاکمیت ملی کشورشان خواهند بود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، واقعه یازده سپتامبر در آمریکا - انهدام برجهای دو قلوی تجارت جهانی در نیویورک و انهدام بخش عمده‌ای از ساختمان پنتاگون و اشننگن - بیانگر کاهش قدرت کشورهای ابرقدرت است. فروپاشی عراق به مناطق سه گانه پس از حمله آمریکا و نیروهای ائتلافی به آن و همچنین فروپاشی نهاد دولت در کشورهای ضعیفی مانند افغانستان، موارد جالب برای بیان مفهوم کاهش اقتدار ملی در عصر جهانی شدن است؛ ولی برای درک رابطه کاهنده اقتدار ملی با جهانی شدن بهتر است درکی از مفاهیم جهانی شدن و اقتدار ملی داشته باشیم.

در این مقاله برای محدود کردن بحث از همه عوامل و عناصر در فرایند جهانی شدن به عنصر تأثیر کالای ارزان در گسترش سرمایه‌داری و جهانی شدن نظام سرمایه‌داری صحبت می‌شود و در مرحله بعد، بحث به این مطلب گسترش می‌یابد که این کالای ارزان چگونه از کالایی اقتصادی و صنعتی در دو دهه اخیر به کالایی فرهنگی تغییر ماهیت داده و چگونه اهمیت یافتن کالای فرهنگی بر کالای صنعتی به تغییرات فرهنگی و منازعات فرهنگی میان جوامع و دولتها منجر شده است و چگونه مقوله فرهنگ در نظام بین‌المللی نسبت به مقوله‌های اقتصادی و نظامی برجسته‌تر می‌شود و چگونه کالاهای اقتصادی و صنعتی ارزان همراه با گسترده شدن کالاهای فرهنگی ارزان به سمبلها و

نمادهای ملی و باورهای ملی در کسب خوداتکایی و حفاظت از فرهنگ ملی یعنی دقیقاً به مواردی که اقتدار ملی بر آنها استوار شده است، لطمه می‌زند و آن را مورد تهدید قرار می‌دهد.

مفاهیم جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن را در میان مناقشات نظری صورت گرفته می‌توان در سه رویداد جستجو کرد: (۱)

۱- جهانی شدن فرایندی است که از شروع تاریخ بشری آغاز گشته و تأثیرات آن با گذشت زمان افزایش یافته است لیکن این فرایند در سالهای اخیر یک جهش ناگهانی داشته است. (۲)

۲- جهانی شدن همزاد تجدد یا نوسازی (مدرنیزاسیون) است و در نگاهی دیگر همان توسعه سرمایه‌داری است و این فرایند اخیراً از یک جهش ناگهانی برخوردار است. (۳)

۳- جهانی شدن پدیده‌ای متأخر است که همراه با فرایندهای اجتماعی تحت عناوین فراصنعتی (Post-Industrialization)، فراتجدد (PostModernization) یا بی‌سازمانی سرمایه‌داری (Disorganization of Capitalism) نیز نامیده می‌شود. مقوله انقلاب اطلاعاتی و یا ارتباطاتی به جداسازی دوره صنعتی با فراصنعتی انجامیده است که بسیاری از این پدیده به جهانی شدن نیز نام می‌برند.

به نظر می‌رسد تعریف و یا تبیین دوم از فرایند جهانی شدن یعنی همزاد شدن جهانی شدن با تجدد، نسبت معقولی داشته باشد، زیرا گسترش صعودی و خطی جهانی - یعنی همین پدیده‌ای که مادر حال حاضر آن را تجربه می‌کنیم - از قرون پانزدهم و شانزدهم شروع شده است؛ زیرا قبل از این دوران، ساکنان اروپا، آسیا، آمریکا و استرالیا در جهل کامل و عدم اطلاع از یکدیگر زندگی می‌کردند؛ (۴) به سخن دیگر جهانی شدن با مفهوم گسترش سرمایه‌داری، همسانی دارد که این مفهوم محوری در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نیز

هست که به رغم کاهش قدرت دولت آمریکا به نوعی نهادهای سرمایه‌داری، قدرت خود را باز تولید می‌کنند. بنابراین مفهوم جهانی شدن از مفهوم تجدد جدا نیست. این دو یکدیگر را کامل، و یا به عبارتی همدیگر را تعریف می‌کنند. اگر عقلانیت را دومین عنصر تجدد بدانیم، ماکس وبر آن را نیز راه‌حل جهانی می‌داند.^(۵) عقلانیت هم در این معنا یعنی اینکه همه فرهنگها با این خصوصیت‌های مشترک خود را مشخص کنند که عبارت است از: ۱- غیرشخصی شدن روابط اجتماعی ۲- بهبود روشهای محاسبه ۳- قدرت‌گیری و اهمیت یافتن معرفت تخصصی، و گسترش فنی کنترل عقلایی بر فرایندهای طبیعی و اجتماعی.^(۶)

از دیگر نظریه‌های جهانی شدن «تجدد»، نظریه مارکس است. طبق این نظریه، جهانی شدن به افزایش فاحشی در قدرت طبقه سرمایه‌دار می‌انجامد و این کار از طریق بازکردن بازارهای جدید صورت می‌گیرد. بنابراین، این فرایند صرفاً به اروپای غربی محدود نمی‌شود. به نظر مارکس، نظام بورژوازی، حتی ملت‌های غیرمتمدن را توسط «توپخانه سنگینی» با نام «کالاهای ارزان» بمباران می‌کند و آنان را چنان مورد حمله قرار می‌دهد که همه «دیوارهای قطور چینی» که در مقابل بربرها مقاوم بودند در مقابل «کالاهای ارزان» فرو خواهد پاشید. بنابراین آنچه اتفاق می‌افتد این است که از لحاظ مارکس: بورژوازی، جهانی بر طبق سلايق خودش می‌سازد.^(۷)

به نظر مارکس اگر در این دوران مرزهای سرزمینی باقی می‌ماند، وابستگی متقابل ملتها در دوره بورژوازی تخم فروپاشی دولتها را در میان خود بارور می‌کند، با این حال طبقه سرمایه‌دار جهانی در تأسیس دولت جهانی خودش با تعارض با پرولتاریای (کارگران) جهانی روبه‌رو می‌گردد. افزایش قدرت پرولتاریا همه نهادهای سرمایه‌داری از جمله دولت - ملت را نابود می‌سازد؛ به عبارتی آخرین حلقه جهانی شدن نه تنها کاهش اقتدار ملی، بلکه محو کامل آن است.

در هر حال اگرچه نگرش یوتوپیای مارکس از جهانی شدن ممکن است به نوعی رومانیتیک و غیرواقعی جلوه کند، رابطه بین تولید سرمایه‌داری و فرهنگ مصرف

جهانی همچنان و تاکنون بسیار قدرتمندانه تأثیرگذار بوده و هست و نظریه مارکس در پیشگویی این امر موفق بوده است.

مطلب مهم بعدی رابطه تجدد و همگرایی است (Modernization and Convergence). نظریه دورکهایم مبنی بر اینکه جهت کلی تغییر در جامعه با فرایند ساختاری (Process of Structural Differentiation) مشخص می‌شود. این تغییرات ساختاری به تبدیل ارزشها به سمت سوی فردگرایی، جهان‌گرایی، عرفی‌گرایی و عقل‌گرایی می‌کشاند که ما این تحولات را به نام تجدد نیز می‌نامیم. بنابر این با گسترش صنعتی شدن، تجدد هم در پی خواهد آمد و جوامع را به سمت واحدی سوق می‌دهد. بنابر این در نظریه دورکهایم و تمامی نظریات دورکهایمی پس از وی، فرایند جهانی شدن را پیامد تجدد می‌دانند. در این راستا ساموئل هانتینگتون فرایند نوسازی یا تجدد را شامل نه ویژگی می‌داند که عبارت است از: ۱- نوسازی فرایندی انقلابی است. ۲- پیچیده و چندبعدی ۳- نظاممند ۴- زمانبر ۵- مرحله‌بندی شده ۶- همگراکننده ۷- غیرقابل برگشت ۸- مترقی، و در نهایت ۹- فرایندی جهانی (Global) است. او معتقد است تجدد از قرون پانزدهم و شانزدهم از اروپا شروع شده و در حال حاضر گسترش اندیشه‌ها و مهارتهای اروپایی سراسر جهان را فرا گرفته است و کشورها یا نوسازی شده یا در حال نوسازی هستند. (۸)

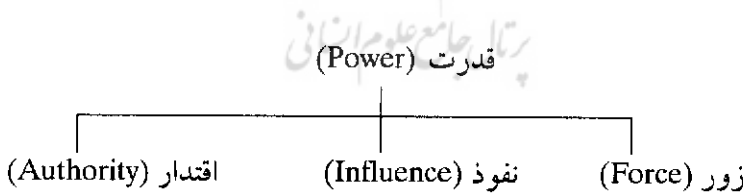
با وجود این، واژه «جهانی شدن» (Globalization) از اواسط دهه ۱۹۸۰ به این طرف مطرح شد. این واژه به عنوان مفهومی خاص در جامعه‌شناسی با نظریه رولند رابرتسون - استاد دانشگاه پیتزبورگ آمریکا - و با مطالعه پدیده بنیادگرایی اسلامی و نقش مذهب و قومیت در جهان مطرح شد. رابرتسون هم معتقد است که فرایند جهانی شدن، جدید نیست و به شروع مدرنیته و گسترش سرمایه‌داری برمی‌گردد. او این پدیده را نه بد و نه خوب می‌انگارد. ویژگی اخلاقی آن توسط ساکنان زمین مشخص می‌شود. در هر حال جهانی شدن به نظر وی این است که در حال حاضر هر پدیده در هر نقطه تأثیر خود را بر سایر نقاط جهان خواهد گذاشت. بنابر این جهان به عنوان یک نظام به

سمتی سوق می‌یابد که منازعات بین ملتها بمراتب بیشتر خواهد شد. به نظر او اولاً جهان تجربه سریعتر جهانی شدن را می‌پیماید. ثانیاً برای درک این پیمایش سریعتر به مفاهیم جدیدی در تجزیه و تحلیل آن نیاز است. ثالثاً این فرایند به‌طور بنیادی فرهنگی و بازتابی است و رابعاً جهانی شدن از منطق پرتنشی برخوردار است.^(۹)

بنابر این برای اینکه درکی از چگونگی رابطه کاهش دهنده اقتدار ملی در فرایند جهانی شدن داشته باشیم، بهتر است ابتدا به مفهوم اقتدار ملی پرداخته شود.

بررسی مفهوم اقتدار ملی

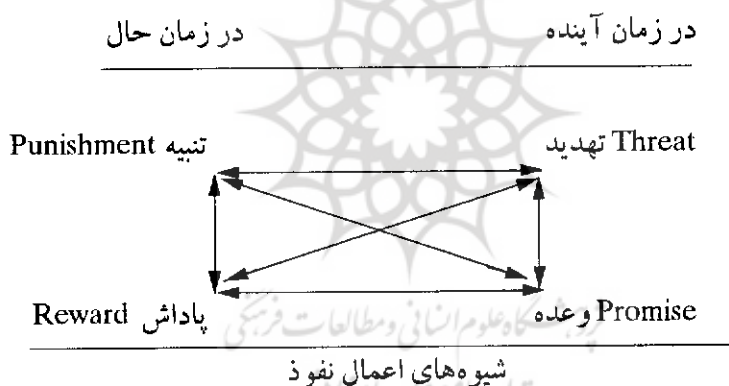
قبل از اینکه مفهوم اقتدار ملی را بررسی کنیم، بهتر است مفهوم اقتدار را در رابطه با مفاهیم دیگر مترادف و موازی آن یعنی قدرت، نفوذ و زور ارزیابی کنیم، زیرا بدون تقاطع مفاهیم این واژه‌ها با یکدیگر، ذهنیت مشخص نسبت به آنها نخواهیم داشت. کلمه اقتدار معادل مشروعیت نیز گرفته می‌شود. بنابر این قدرتی است که منابع قدرتی خود را از مشروعیت مردمی و یا به عبارت دیگر از میزان مقبولیت عمومی دریافت می‌کند. حال با این توضیح به نمودار ذیل، که از کتاب تودور کلمبیس و جیمز ولف برگرفته شده است، نگاهی می‌کنیم.



قدرت به عنوان مفهومی کلی از سه مؤلفه اقتدار، نفوذ و زور برخوردار می‌شود. نمایش این مفاهیم در این نمودار باعث می‌شود که حداقل از جایگزینی این واژه‌ها به جای یکدیگر خودداری شود در حالی که از یکدیگر نیز تا حدودی متمایز می‌شوند و منابع کسب هر یک از این مؤلفه‌ها نیز مشخص گردد.^(۱۰)

قدرت یعنی اینکه طرف «الف» بتواند رفتار طرف «ب» را تحت کنترل خود درآورد. اگر این کنترل با روشهای توسل به ابزار فیزیکی و اعمال خشونت باشد به عبارتی از توان فیزیکی و نظامی بهره گیرد، ما می‌گوییم طرف «الف» از زور خود علیه طرف «ب» استفاده کرده است.

این وضعیت در روابط دو کشور به جنگ تعبیر می‌شود. نفوذ به حالتی از وجود روابط قدرتی میان «الف» و «ب» است که می‌گویند الف از روشهای چهارگانه تنبیه، تهدید و پاداش، تشویق (وعده) استفاده، و طرف مقابل را به جلب همکاری یا تهدید به همکاری می‌کند.



هر کشوری که از این امکانات چهارگانه با قدرت بیشتری برخوردار باشد آن کشور از نفوذ قدرتمندانه‌تری نسبت به دیگران برخوردار است. تنبیه، تهدید، پاداش و وعده در تعامل با یکدیگر معنا پیدا می‌کند؛ مثلاً می‌تواند نبود تهدید، نوعی وعده همکاری باشد و یا اجرا نکردن پاداش به گونه‌ای تنبیه در نظر گرفته شود و به همین ترتیب سایر موارد. حال، کشوری با امکانات نفوذی آمریکا در مقایسه با کشورهایایی مثل آلمان و یا آلمان نسبت به یونان و یا عربستان نسبت به سایر شیوخ منطقه از امکانات نفوذی بیشتری برخوردارند. میزان ذخایر پولی، ارزی، صنعتی، نظامی و... می‌تواند به عنوان منابع عمده

نفوذگذار علیه کشورهای طرف مقابل استفاده شود.

مؤلفه سوم در روابط قدرتی به موضوع اقتدار مربوط است. همانطور که گفته شد کشوری از اقتدار یا به عبارتی از مشروعیت و مقبولیت قدرتی برخوردار باشد، خود به خود بدون اعمال زور و یا نفوذ، تمایل دیگران را به همکاری با خود جلب می‌کند؛ به عبارتی باعث کیفیت رابطه، علاقه‌مندی و جذابیت این دو کشور به یکدیگر می‌شود.^(۱۱) حال اگر کشوری در اعمال سیاست داخلی و سیاست خارجی خود از مشروعیت لازم برخوردار باشد، توسل به نفوذ و زور کمتر خواهد شد و یا تحقق نمی‌یابد.

به نوعی می‌توان همکاری اعضای کشورهای ناتو را برحسب مشروعیتی که این پیمان در بین اعضا ایجاد کرده یاد نمود ولی این پیمان در مقابل پیمان بلوک شرق در رابطه اعمال نفوذ قرار می‌گیرد که با کشور عراق در زمان اشغال کویت از رابطه زور علیه این کشور استفاده کرد؛ زیرا عملاً رابطه اقتداری بین ناتو و عراق وجود نداشت و اعمال سیاستهای نفوذ نیز به پایان اشغال کویت توسط عراق منجر نشد. در نهایت این پیمان با عراق وارد صحنه جنگ شد.

رابطه مفهوم جهانی شدن با اقتدار ملی

اگر اقتدار ملی یعنی همان گستردگی مشروعیت‌زایی هر دولت در سطح ملی و بین‌المللی باشد، فرایند جهانی شدن با این مؤلفه قدرت رابطه معکوسی دارد. ممکن است جهانی شدن به‌عنوان فرایندی اقتدارزدا هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح ملی، همزمان دو مؤلفه زور و نفوذ را در کشوری افزایش دهد؛ مانند آنچه در کشورهای سرمایه‌داری و بلوک غرب شاهد هستیم.

شاید قبل از اینکه این بحثها به این شیوه در صحنه بین‌المللی بیان شود، پولانزاس بخوبی از کاهش قدرت دولت - ملت (Nation-State) صحبت به میان آورد. وی مطالب خود را در دو نوع تغییر حادث شده بیان کرد:

(الف) تغییر در اقتصاد سرمایه‌داری در مقیاسی جهانی (ب) تغییر در شکل و کارکرد

اولیه دولتهای ملی سرمایه‌داری معاصر. او مطالب خود را ابتدا در مقاله‌هایی با عنوان «بین‌المللی شدن روابط اقتصادی و دولت» (۱۹۷۵)، «بحران در نظامهای دیکتاتوری» (۱۹۷۶) و «دولت، قدرت و سوسیالیزم» (۱۹۷۸) به‌طور تفصیل درباره آینده دولت در عصر بین‌المللی شدن سرمایه مطرح کرد. پولانزانس می‌گوید در عصر متروپولهای امپریالیستی آیا می‌توانیم از دولت ملی سخن بگوییم. چه ارتباطی بین این دولتها و بین‌المللی شدن سرمایه یا شرکتهای چندملیتی است؟ آیا شکلهای نهادی شده‌ای از ابر دولتهای جدید (شرکتهای چندملیتی) جای دولت ملی را نمی‌گیرد؟ (پولانزانس، ۱۹۷۳). از نظر وی نظام سرمایه‌داری در همان تقسیم‌بندی مارکسیستی سه مرحله‌ای است: مرحله اول یا مرحله گذار، مرحله دوم یا سرمایه‌داری رقابتی و مرحله سوم سرمایه‌داری انحصاری یا امپریالیسم است. البته او معتقد است که در این مرحله یا به عبارتی در بین‌المللی شدن سرمایه، این فرایند نه دولت ملی را مستحیل می‌کند و نه دولت ملی قادر به کنترل آن است. یا همین طور نه به جهت‌دهی در همگرایی مسالمت‌آمیز سرمایه‌ها در ورای دولتها می‌انجامد و نه این جهت به گسترش یک دولت ابرقدرت آمریکایی منتهی خواهد شد؛ حتی اگر سرمایه‌های آمریکایی توسط بورژوازی امپریالیستی دیگر کاملاً و بخوبی هدایت شود.^(۱۲) بنابر این وی می‌گوید نقش دولت نه در مقابل دولت برتری بر بالای سر دولت ملی و نه به نفع جهان بی‌دولت و بی‌مرز شرکتهای چندملیتی خاتمه می‌یابد. منظور از دولت برتر (Super-State) نقدی است که نسبت به دولت جهانی سازمان‌یافته تحت سیطره آمریکا دارد و منظور وی نسبت به دولت برتر اروپایی در حال ظهور نیست. به هر حال از نظر وی دولت ملی غیرقابل جایگزین است.^(۱۳) ولی این دولت ملی بشدت از کاهش اقتدار ملی رنج می‌برد.

تهدیدهای جهانی شدن

اگر جهانی شدن، دولت ملی را با فرض پولانزانس محو و نابود نمی‌کند پس تهدیدهای خود را به چه صورتی نسبت به حاکمیت ملی و اقتدار ملی کشورها وارد

می‌کند.

اولین تهدیدی که از جهانی شدن قابل تصور است «ایدئولوژیکی» بودن مفهوم آن می‌باشد؛ زیرا هواداران جهانی شدن آن را در راه گسترش رفاه جهانی از دو طریق: ۱- فرایند فعال گسترش همکاریهای فرامرزی ۲- ایجاد یک ساختار امکانات بین مرزی و ارتباطات اقتصادی نام می‌برند. ولی این مفهوم هم مثل مفهوم تجارت آزاد "Free Trade" یک مفهوم ایدئولوژیکی است که کارکرد آن کاهش هر نوع مقاومت در مقابل خود می‌باشد؛ زیرا تلقی از این مفهوم یعنی امری مفید و هم امری غیرقابل توقف!! تجارت آزاد نیز در کنار مفاهیمی مانند آزادی بایستی خوب تلقی شود! جهانی شدن کمک به بین‌الملل‌گرایی و انسجام بین کشورها دارد بنابر این خود بخود مفاهیم ملی‌گرایی و حفاظت‌گرایی از منافع ملی از بار منفی در مقابله با این مفاهیم برخوردار می‌شود.

ایدئولوژی جهانی شدن بحث تجارت و سرمایه‌گذارهای فرامرزی و ضربه آن به اقتصاد طرفهای تجاری ضعیفتر را مهم نمی‌داند و یا اینکه سرمایه‌گذارهای فرامرزی چگونه نقش کنترل‌های دموکراتیک را هم در کشورهای قوی و هم ضعیف از هم می‌پاشند و یا بشدت کاهش می‌دهد، مورد علاقه خود نمی‌دانند. بنابر این نمادهای ایدئولوژیکی جهانی شدن در شعارهایی همچون «افزایش کارایی و تولید»، «مزیت نسبی در تقسیم کار جهانی» و یا «جهانی شدن قدرتی فراتر از کنترل بشری» خلاصه می‌شود.

تهدیدی علیه دموکراسی

به هر حال شرکتهای چندملیتی در صورت به خطر افتادن منافع خود به اقدامات غیردموکراتیک دست می‌زنند و یا علیه دموکراسی حاکم بر آن کشورها اقدام می‌کنند. کودتاهای نظامی علیه دولت آئنده در شیلی و یا دولت مصدق در ایران دو نمونه از نمونه‌های فراوان مداخله‌گری نظامی آمریکا به نفع شرکتهای چندملیتی متبوع خود است. بنابر این جهانی شدن به‌رغم شعارهای عمومی مدرنیته به مثابه حمله به دموکراسی

نیز هست. زیرا این فرایند در چگونگی توزیع درآمدهای جهانی در خدمت منافع نخبگان مالی است. چانه‌زنی این نخبگان مالی با مسئولان کشورهای ضعیف در پی کسب منافع تجاری به گونه‌ای قرار می‌گیرد که این کشورها برای دستیابی به بعضی پیشرفتهای صنعتی مجبورند قراردادهای همکاری با اینها را در خارج از نهادهای دموکراتیک مثلاً، مصوبه‌های مجلس ملی یا به دور از نقد و نظر مطبوعات ملی آن کشور پیگیری کنند که به نوعی خود به شکاف میان دولت و ملت خواهد انجامید.^(۱۴) شکاف گسترده‌تر میان نهاد دولت و مردم همان کاهش مشروعیت و اقتدار ملی دولتهاست.

مهمتر از همه اینکه، شرکتهای چندملیتی به دلیل کنترل هزینه‌های دستمزدی، خود به خود کاهش سطح رفاه عمومی کشورها را به دنبال می‌آورند و به نوبه خود عدم ارضای خواست اکثریت جامعه نسبت به سطح پرداخت دستمزدها به عنوان فرایندی ضربه‌زننده به دموکراسی در این کشورهاست. آمارها حاکی است که به رغم رشد تولید در سالهای ۹۵-۱۹۷۳ نرخ متوسط دستمزد واقعی در این سالها کاهش یافته و نابرابری در بعضی موارد به سطح ۷۰ سال قبل کاهش یافته است. در هر حال تفکر لیبرالیستی نوین موجب افزایش گسترده بحرانهای اقتصادی سیاسی از آسیای جنوب شرقی تا اروپای شرقی و آمریکای لاتین شده است. کیفیت زندگی دولتهای توسعه یافته در اروپا و ژاپن و آمریکای شمالی نیز در حالت شکنندگی قرار دارد و این کشورها هم در لبه ناآرامیهای عمومی قرار دارند.^(۱۵) بنابر این مفهوم «دولت در خدمت مردم» یا «دولت مردمی» مفهوم رو به زوالی شده است. برای نمونه شکاف درآمدی بین ۲۰٪ جمعیت جهان در ثروتمندترین و فقیرترین کشورها از سی به یک در سال ۱۹۶۰ به هشتاد و دو به یک در سال ۱۹۹۵ رسیده است و موقعیت جهان سوم نسبت به گذشته در بسیاری از ابعاد بدتر شده است. درآمد سرانه در بیشتر از ۷۰ کشور در ۲۰ سال گذشته کاهش یافته، ۳/۵ میلیارد نفر (نصف جمعیت جهان) درآمد کمتر از دو دلار و ۸۰۰ میلیون نفر از بدی تغذیه در رنج هستند.^(۱۶) بنابر این از یک طرف، شعار دموکراسی در جهان رو به گرسنگی به گسترش فرایندهای غیردموکراتیک از سوی دیگر منجر خواهد شد.

حال با توجه به سرعت فرایند جهانی شدن سرمایه‌داری مشاهده خواهیم کرد که چگونه این فرایند با وعده‌های روشنفکران مدرنیته و دولتمردان کشورهای پیشرفته در توسعه و بهبود نظامهای سیاسی جهان کاملاً در تضاد بنیادین قرار گرفته و استراتژی و تاکتیکهای تجاری و با اهداف تجاری، کاملاً انتخابهای دمکراتیک و مردمسالاری را کاهش داده است؛ حتی این مطلب به‌رغم پوششهای عمده مطبوعاتی در کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که افکار عمومی در آمریکا با پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی NAFTA مخالفند و در اروپا نیز افکارسنجی نشان داده است که اکثریت افراد با معرفی خود با اتحادیه پولی اروپا و پول واحد اروپا مخالفند اگرچه این جریان از حمایت قوی نخبگانی مالی اروپایی برخوردار است.^(۱۷)

در مجموع می‌توان گفت یک جریان ضدانقلابی ضددمکراتیک که توسط فرایند جهانی شدن و الزامات آن به وجود آمده در حال سست کردن مشروعیت مردمی مقامات حاکم به نفع نظام سلطه ابرشهروندان است. این فرایند نشان می‌دهد که جهانی شدن بنیاد ویرانی خود را بنا می‌گذارد زیرا در خدمت یک اقلیت جهانی کوچک است و به ضرر اکثریت توده‌های مردم عمل می‌کند.

گزارش سازمان ملل در مورد جهانی شدن و تأثیرات آن در استفاده آحاد مردم از حقوق بشر، که به تاریخ سیزدهم فوریه سال ۲۰۰۰ منتشر شد، نشان می‌دهد که فرایند جهانی شدن، برابریهای انسانی و وضعیت عدم تبعیض بویژه تبعیض نژادی، مذهبی و قومی را کاملاً بدتر کرده است؛ اگرچه این موارد قبل از این فرایند نیز مشاهده شده، پس از گسترده‌تر شدن فرایند جهانی شدن این وضعیت بدتر شده است.^(۱۸)

جهانی شدن تهدیدی علیه فرهنگ ملی

دومین و مهمترین تهدید فرایند جهانی شدن علیه اقتدار ملی دولتها و ملتها، ضربه آن به فرهنگ و هویت ملی است. فرهنگ در حال حاضر به عنوان جدیدترین موضوع در مباحث مربوط به امنیت ملی در صحنه روابط بین‌المللی مطرح است. کتابها و مقالات

بسیاری اخیراً چاپ می‌شود که فرهنگ را به عنوان اساسی‌ترین نیروی حفظ‌کننده دولت - ملت یا نهادهای ملی و یا افراد می‌داند که به آنها قدرت عمل و سازماندهی جمعی می‌بخشد.

توجه به تأثیر فرهنگ بر رفتار، موضوع جدیدی است. در زمان معاصر، ماکس وبر (۱۹۵۸) تأثیر فرهنگ پروتستانی و کاتولیک را بر اقتصاد مطالعه کرد. بعضی افراد مانند ادا بوزمن (Adda Bozeman, 1940) و دیگران تأثیر فرهنگ بر نظام تصمیم‌گیری و همچنین لوسین پای و سیدنی وربای (۱۹۶۵) تأثیر فرهنگ بر توسعه و رابرت پوشنام (۱۹۹۳) تأثیر رابطه فرهنگ شهروندی بادمکراسی را مورد مطالعه قرار دادند. (۱۹)

در مجموع می‌توان از چهار مدل تأثیرات فرهنگی نام برد: مدل اول فرهنگ را به مثابه ابزار حیات و زیست افراد یاد می‌کند به این صورت که ملتی که از فرهنگ بالاتر برخوردار باشد از زیست بهتری برخوردار است. (۲۰) در این مدل فرهنگ نقش عمده‌ای در سرنوشت اقتصادی ملتها، مردم و اشخاص دارد. (۲۱) در مدل دوم، فرهنگ به مثابه یک فیلتر شناختی است. کارکرد این فیلتر همانند منشوری است که نور واحدی را به طیفی از انوار می‌شکند. ملتها برحسب سلايق فرهنگی خود نوری از طیف نوری موجود را برمی‌گزینند و جهان واحد را با شعاع و پرتوی آن رنگ فهم می‌کنند و روابط بین‌المللی حاکم بر آن را درک می‌کنند و در تنظیم امور خود با دیگران در پرتوی آن رنگ به تصمیم‌گیری می‌پردازند و از همین طریق رهبران ملی به مسائل سیاسی خود آشنا می‌شوند و راه‌حلهای مناسب آن را چه به صورت جمعی یا فردی برمی‌گزینند. (۲۲)

در مدل سوم، فرهنگ نقش قاطعی در موفقیت‌های اقتصادی فرد، جمع یا ملتی دارد. در این رابطه فوکویاما بر اعتماد جمعی و اجتماعی بودن افراد نظر می‌اندازد. این مدل، فرهنگ را نسخه‌ای محکم برای سازمانها و ساختارهای نظامی و اقتصادی کشور می‌بیند که تأثیرات مهمی بر نحوه نفوذ و یا رفتار بین‌المللی هر ملت دارد. (۲۳)

در مدل چهارم - که شاید بتوان از آن به عنوان جنجالیترین نظریه فرهنگی در دهه

گذشته یاد کرد - توسط ساموئل هانتینگتون مطرح شد. وی فرهنگها را منشأ منازعات فرهنگی نامید و بر آن پایه، نظریه «برخورد تمدنها» را مطرح کرد. او بر این عقیده است که دیگر در آینده یا پس از جنگ سرد، منازعات اساساً ایدئولوژیکی یا اقتصادی نیست بلکه فرهنگی است و منازعات فرهنگی بین ملتها و گروهها با تمدنهای متفاوت روی می دهد و به عبارتی برخورد تمدنها بر سیاست جهانی حاکم خواهد شد. او در این زمینه از هفت یا هشت تمدن نام می برد: تمدن غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاوی، ارتدکسی، آمریکای لاتین و احتمالاً آفریقایی. (۲۴)

حال با اهمیتی که موضوع فرهنگها به خود گرفته و به نظریات مطرح و مهم آن اشاره شد، تأثیر جهانی شدن بر آن نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اگر ما فرهنگ و یا تمدن غربی را به منزله یکی از مهمترین فرهنگهای گسترش یابنده در فرایند جهانی شدن بدانیم تأثیرات ویرانگر آن بر سایر تمدنها و فرهنگها کاملاً آشنا خواهد بود.

سازمان ملل در گزارش مشروح و سالانه خود با عنوان، گزارش توسعه انسانی که توسط بخش برنامه توسعه ای سازمان ملل (UNDP) تهیه شده، آورده است که اقتصاد آزاد به ناامنیهای فرهنگی در ملل ضعیف منجر شده است که این امر ناشی از برداشته شدن موانع دسترسی این جوامع از کالاهای تفریحی و هنری ویرانگر غرب است. در این گزارش آورده شده است که فرهنگ کشورهای ضعیف تحت تسخیر نیروهای همگرا کننده اقتصاد جهانی است. در این گزارش آورده شده است که جهانی شدن، درهای زندگی انبای بشر را به روی همه فرهنگها و خلاقیتهای بشری باز کرده است، ولی در این عرصه مبادلات فرهنگی، همه کالاهای فرهنگی کشورها و ملل ضعیف در بازاری عرضه می شود که در آن بازار جهانی و فرهنگی و گسترش یابنده و نابرابر کشورهای قوی است. (۲۵)

فرهنگ به صورت کالاهایی از قبیل موسیقی، کتاب و فیلم و صنعت گردشگری در حال خرید و فروش است و هر زمان بر سرعت اندیشهها و تصاویر مبادلاتی در سطح جهانی افزوده می شود. برای کشورهای ضعیفی که در این بازار باید چیزی در آن بخرند یا بفروشند، خطر کاهش علایق فرهنگی ملی کاملاً افزایش می یابد؛ زیرا بیشتر خریدار

هستند تا فروشنده کالاهای فرهنگی باشند. این گزارش می‌افزاید صنعت کالاهای فرهنگی بر سایر صنایع در حال پیشی گرفتن است و در حال حاضر تنها و بزرگترین صنعت صادراتی آمریکا بازار تفریحات است و دیگر بازار هواپیما یا اتومبیل نیست. فیلمهای هالیوودی، سالانه ۳۰ میلیارد دلار درآمندی ارزی برای آمریکا دارد. فیلم تایتانیک به تنهایی ۱/۸ میلیارد دلار فروش داشته است. (۲۶)

بنا به گزارش یونسکو تجارت جهانی کالاهای فرهنگی در طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱ سه برابر شده است و از ۶۷ میلیارد دلار در سطح جهانی به ۲۰۰ میلیارد دلار، که بیشترین آن مربوط به صنعت سرگرمی است، افزایش یافته است. سلطه فزاینده کالاهای فرهنگی آمریکایی از قبیل فیلم، موسیقی و برنامه‌های تلویزیونی، بسیاری از صنایع مشابه دیگر کشورها را به ورشکستگی کشانده است. (۲۷)

گسترش ماهواره‌ها و شبکه‌های ارتباطی اینترنتی در افزایش مبادلات فرهنگی و به عبارت دقیقتر، تهاجمات فرهنگی، نقش بسزایی دارد.

سال	کامپیوترهای میزبان	سال	کامپیوترهای میزبان
۱۹۸۱	۲۱۳	۱۹۹۰	۳۷۶۰۰۰
۱۹۸۲	۲۳۵	۱۹۹۱	۷۲۷۰۰۰
۱۹۸۳	۵۶۲	۱۹۹۲	۱۳۱۳۰۰۰
۱۹۸۴	۱۰۲۴	۱۹۹۳	۲۲۱۷۰۰۰
۱۹۸۵	۲۳۰۸	۱۹۹۴	۵۸۴۶۰۰۰
۱۹۸۶	۵۰۸۹	۱۹۹۵	۱۴۳۵۲۰۰۰
۱۹۸۷	۲۸۱۷۴	۱۹۹۶	۲۱۸۱۹۰۰۰
۱۹۸۸	۸۰۰۰۰	۱۹۹۷	۲۹۶۷۰۰۰۰
۱۹۸۹	۱۵۹۰۰۰	۱۹۹۸	۴۳۲۳۰۰۰۰

Source: Vital Signs 1999, Worldwatch Institute

جدول شماره یک: تعداد کامپیوترهای اینترنتی میزبان (خدمات دهنده) از ۱۹۸۱-۱۹۹۸ (۲۸)

جدول شماره یک تعداد و گسترش خدمات دهنده‌های اینترنتی را در سالهای ۱۹۸۸-۱۹۸۱ نشان می‌دهد که از ۲۱۳ خدمات دهنده اینترنتی به ۴۳/۲۳۰/۰۰۰ خدمات دهنده افزایش یافته است. البته همه این سرویسهای خدماتی فرهنگی نیست ولی بخش عمده‌ای از آن فرهنگی است که در کل بقیه آن هم تأثیرات فرهنگی خود را به جای خواهد گذاشت. گسترش ارتباطات فرهنگی و خدمات ارتباطی به گسترش سرمایه‌گذارهای جهانی به این بخش انجامیده است که بیانگر سودآوری این صنعت است. جدول شماره دو بیانگر رشد شرکتهای چندملیتی در صنایع مربوط به آن است؛ مثلاً از میان صد شرکت بزرگ چندملیتی، شرکتهای الکترونیکی از تعداد ۱۴ به ۱۷ در مدت سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ رسیده و شرکتهای مخابراتی در این مدت از تعداد ۲ شرکت به ۵ شرکت افزایش یافته است؛ در حالی که شرکتهای تجاری از ۷ به ۴ و فلزات از ۶ به ۳ و یا شیمیایی از ۱۸ به ۱۶ کاهش یافته است.

صنعت	۱۹۹۰	۱۹۹۶	صنعت	۱۹۹۰	۱۹۹۶
الکترونیک	۱۴	۱۷	شیمیایی	۱۸	۱۶
اتومبیل سازی	۱۳	۱۴	نفت	۱۳	۱۴
خوردها و نوشیدنیها	۹	۱۲	سرگرمی و تفریحی	۲	۴
ارتباطی	۲	۵	تجارت	۷	۴
ماشین سازی صنعتی	۳	۲	فلزات	۶	۳
سازه	۴	۳	مطبوعات	۲	۲
غیره	۷	۴			

Source: UNCTAD 1998, World Investment Report

جدول شماره دو: درصد شرکتهای چندملیتی بر حسب تولیدات صنعتی، سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ (۲۹)

این مطلب در سایر ابعاد شیوه جهانی شدن زیست آمریکایی نیز نمود یافته است؛ مثلاً جدول شماره سه از رشد مدل رستورانهای مک دونالد آمریکایی در سراسر جهان، آماری ارائه می‌کند که در مدت سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ تعداد این رستورانها از ۱۲۴۱۸ به ۲۱۰۲۲ عدد رسیده است.

منطقه	۱۹۹۱	۱۹۹۶
آمریکای لاتین	۲۱۲	۸۳۷
آسیای جنوبی	۰	۳
آسیای جنوب شرقی	۱۱۳	۴۰۹
آسیای شرقی	۱۲۳	۴۸۹
دولتهای عربی	۰	۶۹
دولتهای حوزه صحرای آفریقا	۰	۱۷
کشورهای در حال توسعه	۴۴۸	۱۸۲۲
کشورهای صنعتی	۱۱۹۷۰	۱۹۱۹۸
جهان	۱۲۴۱۸	۲۱۰۲۲

Source: Human Development Report 1998

جدول شماره سه: تعداد رستورانهای مک‌دونالد در مناطق مختلف جهان از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ (۳۰)

یکی از علت‌های گسترش سریع ارتباط‌های فرهنگی، کاهش سهم هزینه‌های ارتباطی مخابراتی و کامپیوتری نسبت به سایر شیوه‌های ارتباطات مانند ارتباطات هوایی و دریایی است که به‌طور خارق‌العاده‌ای سهم ارتباطات در این دو بخش رو به کاهش نهاده است؛ به گونه‌ای که در آینده نزدیکی هزینه‌های مخابراتی و کامپیوتری آن توسط مبادله‌کنندگان قابل اغماض است. جدول شماره چهار بیانگر این است که در حال حاضر

آمریکاییها خود را در مرکزیت قدرت و مبادلات فرهنگی در فرایند جهانی شدن می‌دانند. (۳۱)

سال	دریایی (الف)	هوایی (ب)	مخابراتی (ج)	کامپیوتری (د)
۱۹۲۰	۹۵	-	-	-
۱۹۳۰	۶۰	۰.۶۸	۲۴۵	-
۱۹۴۰	۶۳	۰.۴۶	۱۸۹	-
۱۹۵۰	۳۴	۰.۳۰	۵۳	-
۱۹۶۰	۲۷	۰.۲۴	۴۶	۱۲۵۰۰
۱۹۷۰	۲۷	۰.۱۶	۳۲	۱۹۴۷
۱۹۸۰	۲۴	۰.۱۰	۵	۳۶۲
۱۹۹۰	۲۹	۰.۱۱	۳	۱۰۰

الف) معدل هزینه بارگیری و حمل برای هر تن بار

ب) معدل درآمد حمل مسافر در هر مایل

ج) معدل هزینه سه دقیقه تماس مخابراتی بین نیویورک و لندن

د) شاخص ۱۰۰-۱۹۹۰

Source: IMF

جدول شماره چهار: کاهش هزینه‌های حمل و نقلی و ارتباطی (برحسب دلار آمریکا) (۳۲)

به نظر می‌رسد سیستمهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مبادلات فرهنگی در فرایند جهانی شدن از توانهای تهدیدکننده بالقوه آن خبر می‌دهد. این مبادلات فرهنگی یکطرفه خودبه‌خود فشار زیادی را بر فرهنگهای مختلف وارد می‌سازد و بنا به گزارش سازمان ملل، تنوع فرهنگی را به خطر می‌اندازد و ترس از دست دادن هویت فرهنگی -

ملی و به تبع هویت فردی را فراهم می‌سازد.^(۳۳) بنا به این گزارش، پدر و مادرها که بچه‌هایشان را جذب تولیدات و مدل‌های نقش آفرین کشورهای بیگانه می‌یابند، مانند کارگرانی هستند که شغل‌هایشان را با ورود تکنولوژیهای وارداتی و رقابتی خارجی از دست رفته می‌یابند؛ به عبارتی جهانی شدن به نظر می‌رسد همگی ما را به ورطه و گردابی می‌کشاند؛ یعنی همان ورطه فرهنگ مصرف‌گرایی که جذایتهای مشابهی را برای همه ایجاد می‌کند، ولی ما را در ارضای نیازهای آن در وضعیتی نابرابر قرار می‌دهد.^(۳۴) بنابر این وقتی که نیازها، سبملها و نمادها دگرگون گشت و محیط ملی و داخلی و خانوادگی افراد، قدرت پاسخگویی به این نیازها را نداشته باشد، خودبه‌خود به گسترش نارضایتی فردی و سپس به ناامنی اجتماعی منجر می‌شود و در مرحله بعد به بروز نارضایتیهای عمومی و در نهایت به کاهش مشروعیت دولتهای ملی خواهد انجامید.

واقعاً این کاهش اقتدار دولت ملی در برابر فرایند جهانی شدن تا چه حد ادامه خواهد داشت؛ بازتابهای این فرایند جهانی شدن بر قدرتهای بزرگ چه خواهد بود؟ پاسخ آن را بسادگی نمی‌توان داد. ولی مسلماً این فرایند کاهش اقتدار ملی خود نیز جهانی است یعنی دولتهای بزرگ و ابرقدرتها نیز در این کاهش سهمیند؛ همچنان که فروپاشی شوروی و واقعه یازده سپتامبر آمریکا در شهرهای نیویورک و واشنگتن و موج اضطراب عمومی ناشی از آن بیانگر این موضوع است؛ ولی در هر حال، همانطور که گفته شد، شکاف قدرتی بین کشورهای قوی و ضعیف افزایش خواهد یافت. این مطلب، قاعده‌ای کلی است. البته ممکن است کشورهایی به صورت استثنا از این قاعده کلی بیرون باشند و بتوانند با تمهیداتی و یا با قرار گرفتن در وضعیتهای سیاسی خاصی به گسترش دمکراسی و گسترش فرهنگ ملی خود و یا حفظ آن دست یابند؛ به عبارتی خودشان را از تأثیرات منفی فرایند جهانی شدن محافظت نمایند و یا کمتر آسیب ببینند که بحث در مورد این جوامع و شناسایی آنها از این مقوله خارج است.

نتیجه گیری

نتیجه گیری از مبحث رابطه فرایند جهانی شدن و رابطه آن با اقتدار ملی را می توان در گزاره های ذیل بیان کرد:

- ۱- فرایند جهانی شدن همان فرایند مدرنیته، و میراثبر همان تعارضات درونی مدرنیته است که انقلاب در صنعت ارتباطات، ابعاد گسترش مدرنیته را سریعتر جهانی کرده است.
- ۲- منظور از تعارضات درونی، تعارض سرمایه داری جهانی با دموکراسی است، به عبارتی تعارض لیبرالیسم سرمایه سالاری با لیبرالیسم مردم سالاری، و جبهه مهم تعارض درونی مدرنیته است که فرایند جهانی شدن این تعارض را نیز جهانی کرده است.
- ۳- تهدید جهانی علیه دموکراسی و فرهنگ ملی به کاهش اقتدار ملی منجر شده است. اقتدار ملی همان مؤلفه قدرت ملی است که تأمین گر رفع شکاف رابطه دولت و ملت است.
- ۴- شیوه تولید در فرایند جهانی شدن از کالاهای صنعتی به کالاهای فرهنگی گرایش پیدا کرده است. بنابر این، ضربات کالاهای تولید صنعتی ارزان به منزله تهدیدی علیه اقتدار ملی کشورها در عصر سرمایه داری پیشین با ضربات کالاهای فرهنگی ارزان در دوره جدید افزایش یافته است. کالاهای فرهنگی ارزان گسترش دهنده تفکر سرمایه داری و نظام بورژوازی، تمامی سمبلها و نشانه های ملی در فرهنگهای ملتها را مورد هدف قرار داده است.
- ۵- فرایند جهانی شدن با گسترش شکاف طبقاتی عملاً مانعی در گسترش فرهنگ دموکراتیک در عرصه جهانی است.
- ۶- تهدیدات جهانی شدن فرهنگ سرمایه داری و بورژوازی، چنان عینی است که مورد توجه همه صاحب نظران و سازمانهای بین المللی قرار گرفته و هشدارهای نسبت به آن هم جهانی شده است.
- ۷- اقتدار ملی همه کشورها کاهش یافته است ولی نسبت کاهش اقتدار ملی کشورهای ضعیف نسبت به کشورهای قوی بیشتر است. بنابر این فرایند جهانی شدن به گسترش شفاف قدرتی بین کشورهای قوی و ضعیف منجر شده است.

یادداشتها

- 1- Waters, Malcom (1998), "Globalization", London, Routledge, pp.4-5.
- 2- Ibid
- 3- Ibid
- 4- Ibid
- 5- Ibid
- 6- Ibid
- 7- Malcom, p.6.
- 8- Brubaker, R. (1984), "The Limit of Rationality", London, Allan & Unwin, p.2.
- 9- Samuel P. Huntington, "The Change To Change" in Comparative Politics in the post behavioral era, Edited by Cantori, Louise J. and Zigler, Andrew H., 1988, London, Lynne Reinner Publishers inc, pp. 360-362.
- 10- Malcom, p.28.
- 11- Coloumbis, Theodore A. & wolf James H., "Introduction to International Relations-Power and Justice", Third Ed., New Dehli, Prentice Hall, pp.86-88.
- 12- Ibid.
- 13- Jessop, Bob, "Globalization and the Nation state" in <http://www.com.lancaster.ac.uk/sociology/socolzry.html>.
- 14- Ibid.
- 15- Herman Edward S., "The Threat of Globalization", April 1999, from <http://www.globalization/threat of globalization>.
- 16- W Mcchessney Robert W." Noam Chomsky and the straggle against Neoliberalism" Monthly Review, April 1999, from <http://www.globalpolicy.chmsky.html>.
- 17- Edward, Ibid.
- 18- Herman, Ibid.
- 19- UN Press Release, "E/CN:4/sub.2/2002/13 "Globalization and Its Impact on the zull Enjoment of Human Rights." From <http://www.globalization/html>.
- 20- Mazarr, Michael, J., Washington Quarterly, Spring 1996, from <http://www.globalization and cultural.html>.
- 21- Ibid.
- 22- Ibid.
- 23- Ibid.

- 24- Ibid.
25- Thalif Deen, Interpress Service, July 12 1991.
26- Ibid.
27- Ibid.
28- <http://www.globalpolicy.org/globaliz/charts/nethost1.htm>
29- Ibid.
30- <http://www.globalpolicy.org/globaliz/charts/trnsprt1.htm>
31- Rothkop, David, Foreign Policy, June 22 1997
32- Ibid.
33- Thalif Deen, Ibid.
34- Ibid.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی